

نئوکان‌ها:

# کی بود کی بود؟ من نبودم!

منبع: سایت وی‌تی (Vanty Fair)

نویسنده: دیوید روز (David Rose)، ۳ نوامبر ۲۰۰۶

برگردان: چشم‌انداز ایران

اشاره چشم‌انداز ایران: از "تبارشناسی ایدئولوژی گروه بوش" [شماره ۱۲ نشریه چشم‌انداز ایران، آذر و دی ۱۳۸۱] تا "کی بود کی بود؟ من نبودم" چشم‌انداز ایران، نخستین نشریه‌ای در ایران بود که به تبارشناسی پدیده جدیدی در آمریکا به نام محافظه‌کاران جدید یا نئوکان‌ها پرداخت. در پی انتشار مقاله "تبارشناسی ایدئولوژی گروه بوش"، راست جدید آمریکا به قلم فرید مرچس، نمایندگان تماس جناح‌های سیاسی به این ابتکار نشریه در آشکار کردن خطر جدی نئوکان‌ها برای بشریت، تبریک گفتند.

در همین راستا و برای شناخت نئوکان‌ها بیش از دو جلد کتاب و ده‌ها مقاله و ترجمه - چه در نشریه و چه در مطبوعات - منتشر کردیم و به تبارشناسی فلسفی، سیاسی، نظامی و راهبردی پرداختیم.

نئوکان‌ها در آغاز قرن بیست و یکم، بزرگ‌ترین فاجعه قرن، یعنی اشغال عراق را آفریدند.

نشریه در کنار کارزار راستین بشریت با این پدیده خطرناک، با تلاش‌های جدی و بی‌گیر، این جریان را به فارسی‌زبانان شناساند و سرانجام مردم معنوی خود را دریافت کرد؛ مقاله "کی بود کی بود؟ من نبودم" به قلم "دیوید روز" نشان می‌دهد که چگونه عناصر اصلی نئوکان‌ها به جان هم افتاده‌اند و مقصود تراشی می‌کنند.

به نظر می‌رسد مقاله حاضر که هم‌زمان با گزارش بیکر-هامیلتون و انتخابات کنگره آمریکا، پایان کار نئوکان‌ها باشد. از این رو برگردان آن را از نظر خوانندگان محترم می‌گذرانیم.

با یکدیگر ملاقات کردیم. اکنون ماه اکتبر ۲۰۰۶ است، بدترین ماه در طول تقریباً دو سال گذشته برای آمریکا در عراق و جمهوری خواهان خود را برای شکست در انتخابات میان دوره‌ای آینده آماده می‌کنند. پرل در حالی که به چشمان من نگاه می‌کند، به آهستگی و با تأملی آشکار سخن می‌گوید. او مانند باز شکاری مطمئن است، کسی که به عنوان رئیس کمیته هیئت مشاور سیاست دفاعی پنتاگون، احمد چلبی، مخالف تبعید شده دولت عراق را در نخستین جلسه خود پس از حوادث ۱۱ سپتامبر دعوت کرد. پرل اکنون می‌گوید: "سطح خشونت که ما شاهد آن بودیم، درحقیقت بسیار زیاد است، من میزان آن را کمتر از آن چیزی که هست تخمین می‌زدم. شکست کامل به واسطه عقب‌نشینی نیروهای آمریکا از عراق - کشور پر هرج و مرج و بی‌قانون - اجتناب‌ناپذیر است و احتمالاً بیشتر نیز خواهد شد." پرل می‌گوید: "وسپس شما با تمام بی‌نظمی و خشونت که جهان قادر به ایجاد آن است، روبه‌رو خواهید شد." طبق گفته پرل - که در سال ۲۰۰۴ هیئت سیاست دفاعی را ترک کرد - این فاجعه آشکار یک دلیل اصلی دارد: بی‌نظمی مخرب درون دولت جورج بوش. پرل می‌گوید: "تصمیمات آن‌گونه که باید اجرا شود، مورد توجه قرار نمی‌گرفت. تصمیمات، در زمان تعیین شده اجرایی می‌شد و اختلاف‌هایی نتیجه پایان می‌یافت. در پایان شما رئیس‌جمهور را باید مسئول بدانید. فکر نمی‌کنم وی به

با وخیم‌تر شدن اوضاع عراق، محافظه‌کاران جدید حامی جنگ، دولت بوش را به شدت مورد حمله قرار داده‌اند و آن را متهم می‌کنند که طرح‌های عظیم آنها به دلیل بی‌کفایتی کاخ سفید باشکست روبه‌رو شده است. ریچارد پرل (Richard Perle)، کنث آدل من (Kenneth Adelman)، دیوید فروم (David Fromm) و دیگران در گفت‌وگویی جداگانه، باصراحت شگفت‌انگیزی، سعی در مقصر جلوه‌دادن دیگران دارند. هدف شماره یک آنان شخص رئیس‌جمهور است.



به یاد می‌آورم همراه ریچارد پرل در سوئیت شخصی وی در هتل (Grosvenor House) لندن نشسته بودیم و سخنرانی محرمانه‌ای را در مورد اهمیت پیروزی قطعی در عراق دریافت کردیم. وی گفت: "عراق کاندیدای بسیار مناسبی برای اصلاحات دموکراتیک است. این کشور یک شبه به یک کشور اروپایی تبدیل نخواهد شد، بزرگ‌ترین حکومت‌های دموکراتیک جهان نیز یک شبه به ساختار غنی دموکراتیک دست نیافته‌اند. عراقی‌ها از فرصت مطلوبی برای موفقیت برخوردار هستند." از سخنان پرل عطر آزادی و باروت به مشام می‌رسید. فوریه ۲۰۰۳ بود و انجام عملیات آزادی عراق، نقطه اوج مبارزه در راستای تغییر رژیم در عراق، کمتر از یک ماه دیگر آغاز می‌شد. سه سال بعد، من و پرل بار دیگر در منزل شخصی وی خارج از واشنگتن

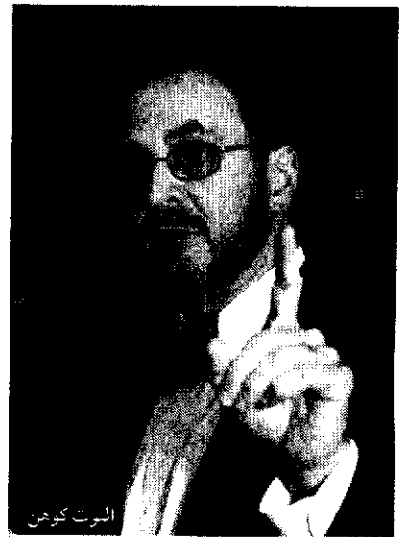
دی و بهمن ۱۳۸۵  
چشم‌انداز ایران



دیوید فروم



کنث آدل من



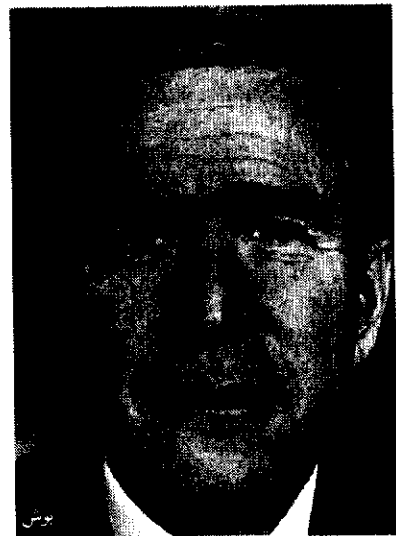
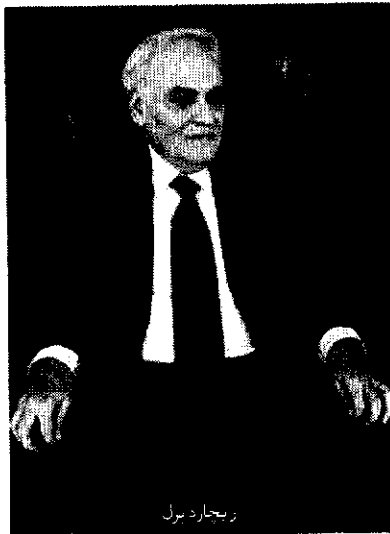
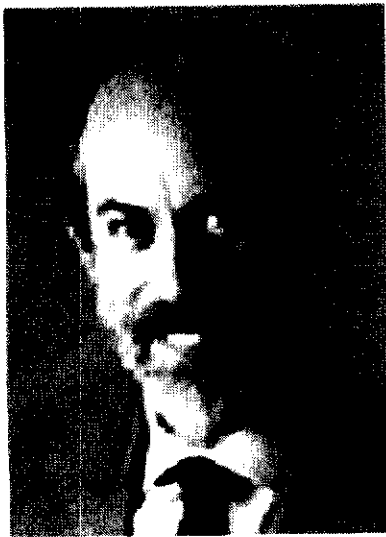
البرت کوهن

داده است که می تواند هر فردی را که در به وجود آوردن آن همکاری داشته از میان بردارد و امریکا و دوستانش در اثبات این امر که شرایط به نفع آنان است، شکست خورده اند. "وی می گوید: "دلیل به وجود آمدن این وضعیت، در نهایت باید به شکست در مرکز" که آغازگر آن رئیس جمهور بوش است، مربوط گردد.

کنث آدل من، که مدت ها از فعالان محافظه کاران جدید بوده و تا سال ۲۰۰۵ نیز در هیئت سیاست دفاعی پنتاگون مشغول کار بوده است، در فوریه ۲۰۰۲ در مقاله ای معروف و جنجالی در روزنامه واشنگتن پست نوشت: "معتقدم نابودی توان نظامی صدام حسین و آزادسازی عراق کار بسیار آسانی خواهد بود." وی اکنون می گوید: "من تصور می کنم که آنچه به عنوان با کفایت ترین گروه امنیت ملی در نظر گرفته بودم، تنها در حال کسب کفایت است. آنها در دوران پس از جنگ نشان دادند که در میان بی کفایت ترین گروه ها جای دارند. نه تنها هر یک از آنها به صورت انفرادی نقاط ضعف شدیدی داشتند، بلکه در کنار یکدیگر یک گروه بی نظم و ویران کننده را تشکیل می دادند." آدل من با ترس از فرار رسیدن وضعیت بدتر معتقد است که سیاست محافظه کاری جدید (Neo Conservatism) که وی آن را "اعتقاد به سیاست خارجی مستحکم بر اساس اخلاق و اعتقاد به استفاده از قدرت برای رسیدن به نتیجه اخلاقی مطلوب" تعریف می کند، دست کم برای یک نسل از میان رفته است. وی می گوید، پس از عراق، محافظه کاری جدید دیگر چیزی برای عرضه نخواهد داشت. آدل من می گوید "اگر من نیز فرصت بازگشت به گذشته را داشتم، مقاله ای می نوشتم و در آن از انجام عملکردی که برای اعمال سیاست های ما به اندازه کافی مطلوب باشد، ابراز شک و تردید می کردم. سیاست می تواند کاملاً درست، معتبر و سودمند باشد، اما اگر شما آن را به درستی اعمال نکنید، تنها بی فایده خواهد بود. حدس می زنم آنچه باید می گفتم این است که عقاید

میزان اختلاف و بی صداقتی موجود درون دولت خود واقف باشد. "پرل فراتر از این پیش می رود و می گوید، اگر زمان با وی بود دیگر از حمله به عراق حمایت نمی کرد. "فکر می کنم اگر دیده بودم که اکنون در چه موقعیتی هستیم و مردم از من سوال می کردند، آیا وارد جنگ با عراق می شویم؟ به آنان می گفتم، نه، اجازه بدهید دیگر استراتژی های ممکن برای مقابله با مسئله ای که بیش از هر چیز موجب نگرانی ما شده - که همانا تأمین تسلیحات کشتار جمعی برای گروه های تروریستی توسط صدام بود - را بررسی کنیم." این سخن من بدان جهت نیست که معتقدم صدام توان تولید تسلیحات کشتار جمعی نداشته یا در تماس با تروریست ها نبوده. من معتقدم که این دو فرضیه درست بودند، اما آیا ما نمی توانستیم با روشی غیر از مداخله نظامی مستقیم با این تهدید برخورد نماییم؟ احتمالاً می توانستیم." در گفت و گو با پرل از وی سوال کردم که آیا دیگر محافظه کاران جدید حامی جنگ نیز چنین عقیده ای دارند؟ اگر کسی که لقب اغراق آمیز "شاهزاده تاریکی" را داراست، اکنون در شک و تردید فرورفته باشد، همزمان وی چه احساسی دارند؟ من علاقه بسیاری به درک این مسئله دارم، زیرا پیش از حمله به عراق با محافظه کاران جدید متعددی گفت و گو کردم و مانند بسیاری از مردم، دیدگاه آنها را در مورد گسترش دموکراسی در خاورمیانه ستایش می کردم. انتظار دارم که با ناامیدی رو به رو شویم. آنچه اکنون می بینم ناامیدی و خشم حاصل از بی کفایتی دولت بوش است که محافظه کاران جدید زمانی آن را برجسته ترین امید خود می دانستند.

برای دیوید فروم، نویسنده پیشین متن سخنرانی های کاخ سفید که در نگارش سخنرانی سال ۲۰۰۲ بوش برای ایالات متحده امریکا - که عراق را به عنوان بخشی از "محور شرارت" معرفی کرده بود - مشارکت داشت، اکنون شرایط به گونه ای است که شکست گریز ناپذیر می نماید، زیرا "این وضعیت آشفته نشان



سوال کنید قدرتمندترین افراد در کاخ سفید چه کسانی هستند، زنانی که رابطه نزدیکی با رئیس جمهور دارند: لورا (بوش)، کاندی (کاندولیزا رایس)، هریت میرز (Harriet Miers) و کارن هیوز (Karen Hughes)."

فرانک گافنی (Frank Gaffney)، معاون وزیر دفاع در دوران ریاست جمهوری رونالد ریگان و موسس مرکز سیاستگذاری امنیتی (Center for Security Policy): "درواقع به نظر نمی‌رسد بوش فرد اصول‌گرایی باشد که قاطعانه و ثابت قدم آنچه را که تصور می‌کند درست است، پیگیری نماید. وی درباره موضوعی صحبت می‌کند، اما سیاست از گفته‌های وی پیروی نمی‌کند و این همان مسئله‌ای است که موجب بروز ناپیوستگی شده و مشکلات فراوانی را برای ما در داخل کشور و سراسر جهان به وجود آورده است. این مسئله همچنین موجب بروز این احساس شده که شما می‌توانید وی را مورد بخشودگی قرار دهید."

کنث آدل من: "دل‌سردکننده‌ترین و دردناک‌ترین لحظه در کل دوران فعالیت این دولت روزی بود که بوش مدال ریاست جمهوری آزادی را به جورج تنت (رئیس پیشین سازمان سیا)، ژنرال تامی فرانکس و پل برمر (رئیس دولت موقت ائتلاف)، سه تن از بی‌کفایت‌ترین افرادی که تاکنون در چنین سمت‌های حساس و مهمی فعالیت کرده‌اند، تقدیم کرد و آنها بالاترین افتخاری را که یک رئیس جمهور می‌تواند به فردی تقدیم کند، دریافت کردند! این همان روزی بود که من این دولت را ترک کردم. سپس با خود اندیشیدم، هیچ جدیتی در اینجا به چشم نمی‌خورد و اینها افرادی جدی نیستند. اگر رئیس جمهور فردی جدی بود، درمی‌یافت که این سه نفر هر یک به‌طور مستقیم مسئول فاجعه به وجود آمده در عراق هستند."

بوش کاملاً درست است، اما شما می‌دانید که باید آنها را فقط در کشوی میز بگذارید و علامت غیرقابل اجرا بودن را بر آنها بزنید و این مسئله بسیار متفاوت از آن است که همگی با هم دست به اجرای آنها بزنیم."

من در مدت دو هفته بهترین زمان را در گفت‌وگو با برخی از معتبرترین نخبگان محافظه‌کار جدید سپری کردم. آنچه دریافتیم این بود که هیچ‌یک از آنها خوش‌بین نیستند. همگی آنها از حوادثی که رخ داده و بویژه از نقشی که در این مورد ایفا کرده‌اند، اظهار تأسف می‌کنند. ترس آنها، از مسائل تاکتیکی مربوط به عملکرد درست یا نادرست امریکا نیز فراتر رفته است و به این پرسش معطوف شده که آیا دموکراسی صادرشده این است که تنها امریکا می‌داند چه کاری باید انجام داد؟

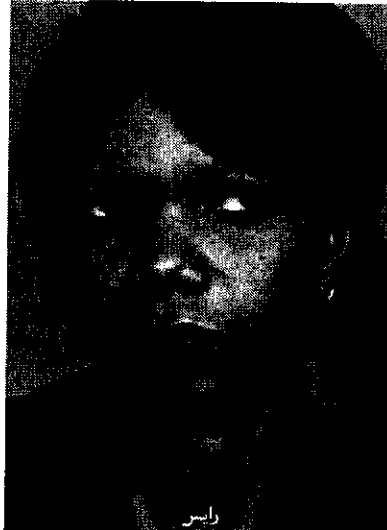
من یافته‌های خود را به‌طور کامل در نشریه Vanity Fair ارائه خواهم داد که ۶ دسامبر ۲۰۰۶ در مطبوعات نیویورک و لس‌آنجلس منتشر می‌گردد و تا ۱۲ دسامبر در سراسر کشور انتشار خواهد یافت و در اینجا بررسی مختصری را از شنیده‌های خود از سوی حامیان پشیمان‌شده جنگ ارائه می‌دهم:

ریچارد پرل: "در دولتی که من در آن خدمت می‌کردم (پرل در دوران ریاست جمهوری رونالد ریگان، معاون وزیر دفاع بود) در صورت وجود عدم هماهنگی در میان وزارت خانه‌های ستیزه‌جو، روند تصمیم‌گیری در یک جمله شرح داده می‌شد: رئیس جمهور تصمیم‌گیری می‌کند. بوش تصمیم‌گیری نکرد، زیرا دستگاه دولتی که وی به‌ظاهر آن را اداره می‌کرد، در واقع اداره‌کننده خود او بود. شورای امنیت ملی به درستی به بوش خدمت نکرد. وی، مشاور امنیت ملی وقت، کاندولیزا رایس را به‌عنوان فردی از خانواده خود در نظر می‌گرفت."

مایکل لدین، کارشناس موسسه امریکن اینترپرایز: "از خود



راستند



رایس



دیک جنی

نمی توانست با شکست روبه‌رو شود، بلکه می‌توانست تنها در واشنگتن شکست بخورد. فکر نمی‌کنم این مسئله در مجموع درست باشد. ما در عراق شکست خورده‌ایم. من در طول زندگی‌ام سه بار با رامسفلد همکاری کرده‌ام. من در تمامی منازل وی در شیکاگو، تیااس، سانتافی، سانتو دومینگو و لاس‌وگاس حضور داشته‌ام. من به او بسیار علاقه‌مندم، اما عملکرد وی موجب نابودی من شده است. آیا وی تغییر کرده است و یا ما در گذشته مرتکب عمل نادرستی شده‌ایم؟ یا این‌که وی هرگز به صورت واقعی در چالش قرار نداشته است؟ او مطمئناً مرا ریشخند می‌کند.

الیوت کوهن (Eliot Cohen)، رئیس برنامه مطالعات استراتژیک در مدرسه مطالعات پیشرفته بین‌المللی جان هاپکینز و عضو هیئت سیاست دفاعی: "اگر ما به‌سوی نوعی عقب‌نشینی، براساس جدول زمان‌بندی شده پیش‌رویم و با وضعیت بسیار آشفته‌ای این مکان را ترک کنیم، من به‌هیچ‌عنوان شکست زده نخواهم شد. فکر نمی‌کنم این جنگ تحریک شاخه‌های مختلف اسلامی، چه شیعه و چه سنی را پایان ببخشد و احتمالاً بی‌ثباتی رژیم‌های سنتی‌تری را که چنین مشکلاتی دارند برای آنها به همراه خواهد آورد. بهترین خبر این است که آمریکا همچنان جامعه‌ای سالم، پویا و هوشیار باقی بماند. هنگام بروز شرایط دشوار حقیقی، ما می‌توانیم همچنان در کنار یکدیگر باشیم. متأسفانه این مسئله احتمالاً موجب ضربه بزرگ دیگری خواهد شد و نیازمند کیفیت رهبری بسیار متفاوتی خواهد بود. شاید این رهبری برعهده ما گذاشته شود."

\*درحقیقت با حمایت صدام حسین، قیام سراسری را هم سرکوب

کرد-م.

دیوید فروم: "من همواره معتقد بودم به‌عنوان نویسنده متن سخنرانی، اگر بتوانم رئیس‌جمهور را متقاعد سازم که خود را نسبت به کلمات ویژه‌ای متعهد کند، وی نسبت به عقاید فراسوی آن کلمات نیز احساس تعهد می‌کند. مسئله‌ای که موجب شگفتی فراوان من شده این است که رئیس‌جمهور با وجود آن‌که این کلمات را بر زبان می‌آورد، نسبت به این عقاید تمایلی ندارد و شاید ریشه تمامی مشکلات همین باشد."

مایکل روبین (Michael Rubin): کارمند پیشین پنتاگون در زمینه برنامه‌های ویژه و از کارکنان دولت موقت ائتلاف: "مسئله‌ای که من بیش از همه بوش را در مورد آن سرزنش می‌کنم این است که مردم به گفته‌های وی اعتماد داشتند و به‌وی معتقد بودند. اصلاح‌طلبان از خانه بیرون آمدند و خود را نشان دادند. بوش با یکی نکردن گفته‌ها و عملکرد خود به اصلاح‌طلبان عراقی خیانت کرده است، مانند عملکرد پدرش در ۱۵ فوریه ۱۹۹۱ که از مردم عراق خواست قیام کنند و هنگامی که آنها این کار را انجام دادند، دست به هیچ کاری نزد."

ریچارد پرل: "اشتباهات مهلکی صورت گرفته است و من می‌خواهم آشکارا در مورد آن صحبت کنم: این اشتباهات توسط محافظه‌کاران جدید که هیچ نقشی در مسائل اتفاق افتاده نداشتند و مطمئناً هیچ نقشی در آنچه که پس از سقوط رژیم صدام در بغداد رخ داد نیز نداشته‌اند. صورت نگرفته است. من از این‌که به‌عنوان طراح جنگ شناخته شوم خسته شده‌ام. من حامی سرنگون کردن صدام بودم. هیچ‌کس نگفت، بروید برای رسیدن به این هدف جنگی را طرح‌ریزی کنید. من هیچ مسئولیتی در این زمینه نداشتم."

کنت آدل‌من: "مشکل در اینجا عرضه نیست، بلکه عملکرد است. رامسفلد اظهار داشته است جنگ در عراق هرگز